



تأمین ارتباط انسان با مبدأ و معاد عالم؛ مستلزم اثرگذاری دین در ساحت گوناگون

اگر دین را مجموعه‌ای از قواعد، اصول و مبانی بدانیم که انسان می‌تواند از طریق آن ارتباط وثیق و نزدیکی با مبدأ و منتهای عالم پیدا کند و بتواند راه کمال و سعادت خود را در عرصه‌های مختلف طی کند، قاعدتاً این دین می‌تواند در ساحت‌های گوناگون انسانی اثرگذار باشد.

اگر دین را مجموعه‌ای از قواعد، اصول و مبانی بدانیم که انسان می‌تواند از طریق آن ارتباط وثیق و نزدیکی با مبدأ و منتهای عالم پیدا کند و بتواند راه کمال و سعادت خود را در عرصه‌های مختلف طی کند، قاعدتاً این دین می‌تواند در ساحت‌های گوناگون انسانی اثرگذار باشد.

رضا محمدزاده، رئیس دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق(ع)، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران(ایکنا)، با اشاره به امکان دو گونه نگاه به دین، گفت: یک نگاه، نگاه کارکردی است و نگاه دیگر، نگاه حقیقت‌طلبی است، اما شما مجموعاً باید به پرسش‌هایی پاسخ دهید که هم جنبه‌های نظری و حقیقت‌جویانه دارد و هم جنبه‌های عملی. برای مثال، باید به این پرسش پاسخ داد که در بین حقایق موجود چه جایگاهی برای دین قائل هستید و ضرورت دین را در چه می‌دانید؟

محمدزاده افزود: پس از آن که توانستیم تعریفی برای دین ارائه و جایگاه آن را تبیین کنیم، باید ببینیم که نسبت آن با حقیقت انسان، که آن هم یکی دیگر از حقایقی است که در عالم هستی وجود دارد، چیست؟ به عبارت دیگر چه رابطه و ارتباطی بین دین و انسان هست؟ آیا این رابطه یک رابطه احتیاج یک طرفه است یا هر دو به همدیگر احتیاج دارند؟ و اگر انسان نیاز به دین دارد، این نیاز به دین با توجه به گستره و تنوع ابعاد نیاز و احتیاج در انسان‌ها، برآمده از کدام یک از خصلت‌ها و ابعاد وجودی اوست؟ و دین کدام یک از نیازهای انسان را برطرف می‌کند؟

اگر شما دین را به گونه‌ای تعریف کردید که در دایره رابطه و ارتباط انسان با خود و سایر موجودات عالم، برای رفع نیازهای درونی و شخصی و روحی خود او قرار گیرد، هدف آن، تنها می‌تواند برآورده کردن آرامش در همین دنیا و در مراحل و مدارج گوناگون همین زندگی باشد، و نه فراتر از این

وی به طرح برخی پرسش‌های دیگر پرداخت و ادامه داد: برای مثال، اگر ما برای انسان و مراحل وجودی انسان به چند مرحله قائل شویم و برای مثال، اگر ادوار زندگی انسان را به چند مرحله تقسیم کنیم، یا اگر مسیر حیات انسان را به چند بخش مادی و غیر مادی تقسیم کنیم، در هر کدام از این مراحل و مدارج، نوع نیاز انسان به دین چگونه است؟ و آیا انسان یک موجود متغیر است یا ثابت و آیا دین یک حقیقت ثابت است یا متغیر؟ و در هر صورت و حالت، چه نسبتی، از این جهت، میان دین و انسان برقرار می‌شود؟

وی با اشاره به این مطلب که پاسخ به این پرسش‌ها در نهایت چگونگی تبیین ما از دین را تعیین می‌کند، عنوان کرد: برای مثال، اگر شما بگویید که دین عبارت است از مجموعه قواعد، اصول و مبانی‌ای که بر اساس توجه به آن‌ها، که مشتمل بر مباحث مربوط به مبدأ و منتهای عالم وجود است، انسان می‌تواند زندگی فردی و اجتماعی خود را به نحوی تأمین کند که ارتباط وثیق و نزدیکی با مبدأ و منتهای عالم پیدا کند و بتواند راه کمال و سعادت خود را، هم در این عالم و هم در عالم دیگر و در این عالم نیز هم در امور فردی و هم در امور اجتماعی تحصیل کند. چنین تعریفی اگر مبتنی بر ارتباط انسان از طریق ادراکات بشری و ادراکات غیر بشری قابل دستیابی از طریق کانال‌های فرآنسانی، با این مبدأ و منتهای باشد، قاعدتاً این دین با این خصوصیات، می‌تواند در ساحت گوناگون انسانی اثرگذار باشد.

عضو گروه فلسفه دانشگاه امام صادق(ع) اضافه کرد: چنین دینی می‌تواند در مسائل فردی و اجتماعی، در مسائل فرهنگی، در حوزه اخلاق، در روانشناسی و جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و ... تأثیر داشته باشد.

محمدزاده با اشاره به دیدگاهی که دین را به عرصه شخصی محدود می‌داند، اظهار کرد: اما اگر شما دین را به گونه‌ای تعریف کردید که در دایره رابطه و ارتباط انسان با خود و سایر موجودات عالم، برای رفع نیازهای درونی و شخصی و روحی خود او قرار گیرد، هدف آن، تنها می‌تواند برآورده کردن آرامش در همین دنیا و در مراحل و مدارج گوناگون همین زندگی باشد، نه فراتر از این.

وی افزود: دین در این نگاه، در نهایت فراهم کننده زمینه‌های تحقق آرامش و امنیت عرصه‌های درونی است و در این صورت به حوزه اخلاق فردی فروکاسته خواهد شد و در حوزه اجتماع و مسائل این دنیایی مرتبط با آخرت، منشأ اثر نخواهد شد.